

میرال الطحاوی، از خیمه تا بادنجان کبود

آنچه در پی می‌آید معرفی یکی از نویسندگان مصری - میرال الطحاوی - است که با خلق دو اثر «خیمه» [خیمه] و «بادنجان الزرقاء» [بادنجان کبود] از چهره‌های شاخص نویسندگان زن در مصر به شمار آمد؛ حتی به چهره‌ای برجسته در جهان بدل شد. با اینهمه، این نویسنده توانا و صاحب سبک، در ایران ناشناخته مانده که در اینجا سعی بر آن است، راه شناخت «میرال الطحاوی» و آثار او، برای اهل قلم، مخاطبان جویا و دست‌اندرکاران امور فرهنگی، فراهم آید.

میرال الطحاوی

از «خیمه» تا «بادنجان الزرقاء»

«میرال الطحاوی» به سال ۱۹۶۸ در مصر به دنیا آمد. او در سال ۱۹۹۱ تحصیل دوره کارشناسی زبان و ادبیات عرب را در دانشگاه «قازیق»، به پایان برد؛ سپس در سال ۱۹۹۵ از رساله فوق لیسانس خود «غزلیات التمرد و الاغتراب فی النص قزازی» دفاع کرد. وی هم‌اکنون استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره است و چندی است که بر رساله دکتری خود با موضوع «رمان صحرا در ادبیات عرب» به پژوهش مشغول شده است.

میرال الطحاوی با آثار آکادمیک متعدد خود در کنفرانسهای بین‌المللی شرکت کرده است و مقالاتی نیز در مجلات و نشریات فرهنگی به چاپ رسانده است.

در سال ۲۰۰۰ به سبب نگارش رمان «بادنجان الزرقاء» برنده جایزه کشوری ادبیات شد. بدین سان، او اولین نویسنده زن مصری است که به این جایزه دست یافته است. دو رمان او *الخیمه* (۱۹۹۶) و *بادنجان الزرقاء* (۱۹۹۸) موضوع بحث در دانشگاهها و مؤسسات مختلف مصر، کشورهای عرب زبان، همچنین گروههای ادبیات عرب در دانشگاههای اروپا و آمریکاست. سبک ادبی او نیز به گونه‌ای است که موضوع تحقیقات و رسالات دانشگاهی در مقاطع فوق لیسانس و دکترا شده است.

حوزه فعالیت و نویسندگی طحاوی در باب روابط بین حوزه‌های مختلف انسان‌شناسی، نژادشناسی و رمان صحراست. به غیر از نگارش رمان و خلق دو اثر برجسته که از آن یاد شد، وی به چند پژوهش نیز دست زده که از آن جمله‌اند:

- تحقیق گسترده‌ای درباره انواع فولکلورهای بدوی (سلسله مقالاتی که در مجله هنری *فولکلوریک* به چاپ رسیده است).

- تحقیق درباره افسانه‌ها در رمان *صحرا* (مجله الف).

- رساله‌ای درباره زنان نویسنده با رویکرد ویژه به «غادة السمان» (شاعر معاصر عرب).*

افزون بر آن، مجموعه داستانی به نام «ریم البراری المستحیله» (۱۹۹۵) و رمانی به نام «الملفاف»^۲ دارد که به زودی منتشر خواهد شد.

«میرال الطحاوی» نویسنده‌ای جوان است که توانست در مدتی کوتاه در ادبیات عرب و در سطح جهان مطرح شود. شهرت او مدیون

یافتن سبک خاصش چه در حوزه زبان و چه در حوزه معناست. از نظر او هر نویسنده، ویژگی‌ای دارد که برخاسته از رویدادها و واقعیات اجتماعی و روانی او است.

میرال الطحاوی بر این باور است که بین «نوشته» و «نویسنده» رابطه‌ای دو جانبه برقرار است و به تعبیری، نویسنده و نوشته از منظر او یکی است؛ به گونه‌ای که ویژگیهای هر یک در دیگری متجلی می‌شود. در دو رمان «الخیمه» و «بادنجان الزرقاء» عمدتاً می‌توان به سبک، دیدگاه و اندیشه‌های وی پی برد.

«میرال» معتقد است که هر دو داستان، خود او را روایت کرده‌اند، همانگونه که او آنها را روایت کرده است. او در مصاحبه‌ای با نشریه *المجله* می‌گوید: «در هر دوی آنها زبانم، تجربیاتم و رازهای درونی‌ام متجلی شده است.»^۳

وی در داستان اول - الخیمه (خیمه) - جهان مجهول و پوشیده بدوی مصر را به تصویر کشیده است. او در پاسخ به این سؤال که آیا آنچه روایت می‌کند برگرفته از فرهنگ و تمدن مصر است یا زائیده خیال صرف، خاطر نشان می‌کند: «مصر منزل بسیاری از قبایل صحرائین عرب بوده است که برای یافتن سرزمینی حاصل خیز به آنجا آمده‌اند و برخی از آنان در حد فاصل صحرا و رودخانه اسکان یافته‌اند. با عنایت به اینکه تمدن مصر اساساً تمدنی مبتنی بر کشاورزی است و فرهنگ آن نیز طبیعتاً بر چنین پایه‌ای استوار است، این مجاورت بین دو فرهنگ کوچ‌نشینی و کشاورزی سبب تعارضاتی شده که خود عامل مهم در غنای داستان خیمه به شمار می‌آید.»^۴

در این داستان تنها بر شگفتیهای این تضارب فرهنگی تکیه نشده، بلکه نویسنده سعی دارد تا بحرانهای این جامعه اسرارآمیز را نیز به تصویر بکشد و جایگاه آن را در دگرگونیهای اجتماع مصر نشان دهد.

«میرال الطحاوی» در این رمان کوشیده است تا جزئیات این جهان (جهان بدوی) را که برای قرنهای مجهول مانده است با تمام عناصر آن (اعم از زن، آداب و رسوم و اسطوره‌هایش) آشکار کند.

داستان *خیمه* (خیمه)، داستان زندگی و رنج زنان بدوی است؛ داستان حزن‌انگیز مادرانی که فرزند پسر ندارند (که البته این مسئله در نظام قبیله‌ای نوعی فاجعه به حساب می‌آید). رمان *خیمه* این‌گونه آغاز می‌شود:

«خانه بدون مرد بسان واحه‌ای بدون چاه است؛ همچون سرزمین ویران؛ تنها میخ خیمه می‌تواند خیمه را بر پا دارد و این میخ نیاز به زمینی دارد تا آن را نگه دارد. پسر! زن خوب زمینی مساعد برای تو فراهم می‌کند.»^۵

«فاطمه» راوی - قهرمان داستان است. زنی که با احساس بیگانگی و تنهایی می‌خواهد با رفتن بر دیوارها و پنهان شدن در چاهها، آن سوی دیوارهای خانه پدر را ببیند. سهل است که با چنین کاری، دیگران مهر «دیوانگی» بر جبین او بزنند. مادر فاطمه هیچ پسری ندارد و در نتیجه، در چنین جامعه‌ای ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد. از طرفی، مادر بزرگ پدری او که زن سلطه‌گری است



تصور نمی‌کنم که نویسنده مرد یا زن الزاماً در ورطه‌ای بیفتد که دیگران برای او می‌خواهند. در نزد ما سرکوب وجود دارد؛ ما جهانی داریم با تقلید سخت و استوار، فرهنگی ویژه و آداب و رسوم و اسطوره‌ها... من جهانم را می‌نویسم با تمام راستی و صداقت، بی‌آنکه آن را با آنچه در آن نیست بیاریم و هرگز برای خوشامد کسی و به خاطر اینکه آثارم ترجمه شود زبان به تملق کسی نمی‌گشایم و شک ندارم که تاریخ تنها کسی است که با نهایت سنگ دلی داوری می‌کند.»^۹

میرال الطحاوی در مقام یک زن نویسنده، درباره ادبیات زنانه مصر خاطر نشان می‌کند که هر چند به دلیل افزایش نسبت زنان تحصیل کرده و فرهیخته و به سبب استقبال فراوان ناشران بزرگ از آثار نویسندگان زن، تعداد آثار داستانی زنان نویسنده رو به فزونی نهاده است، اما این فراوانی الزاماً به این معنی نیست که این آثار کاملاً پخته و بی‌نقص باشد. پرداختن به آرزوها و تجربه‌های شخصی صرف، بسیاری از این آثار را فاقد ارزش و اعتبار کرده است. «میرال» معتقد است که هر اثر خوب مرهون آگاهی، پختگی، تحول و توجه به ارزشهای زیبایی شناسیک است؛ خواه آنکه نویسنده آن زن باشد یا مرد.

پانوشتها:

- * مجموعه شعرهای «غادة السمان» به نامهای غننامه‌ای برای یاسمن‌ها (۱۳۷۷)، در بند کردن رنگین کمان (۱۳۶۸) و زنی عاشق در میان دوات (۱۳۸۰) با ترجمه دکتر عبدالحسین فرزاد به فارسی ترجمه شده است.
- ۱- آهوی صحرای بی‌حاصل.
 - ۲- پوشه یا پاکت.
 - ۳- **المجله** (العدد 1056) 7-13/5/2000.
 - ۴- همان.
 - ۵- به نقل از: **Al - Ahram weekly on-line**
 - 6-12 August, 1998, Issue, NO 389
 - (سخنان یاد شده از زبان «مادر بزرگ حکیمه» یکی از شخصیت‌های داستان بازگو می‌شود.)
 - ۶- همان.
 - ۷- همان.
 - ۸- ترجمه «الخباء» از آنتونی کالدربانک (Anthony Calder boank) و با عنوان «Thetent» در سال ۱۹۹۸ در مؤسسه انتشارات A.U.C به چاپ رسیده است.
 - ۹- **المجله** (العدد 1056) 7/13/2000.

به نام «حکیمه»، تمام وقتش را به نفرین نوه‌های خود - که دخترند - سپری می‌کند. او پسر خود را به رهایی از دست دختران - از طریق ازدواج - تشویق می‌نماید.

خواهران فاطمه، کنیزان خانواده، «محا» (دختری کولی)، «آن» (زن غربی)، و دو نامادری فاطمه و خواهر ناتنی او «سماوات» که جای او را در قلب پدر گرفته است، از شخصیت‌های اصلی رمان خبء هستند، که بدین ترتیب زنان، شخصیت‌های برجسته این رمان به شمار می‌آیند.

در «الباذنجانة الزرقاء» (باذنجان کبود)، نویسنده به نمایش مبارزات ایدئولوژیک و جدال بین جریان‌های مختلف فکری دست می‌زند.

او خود می‌گوید: «نویسنده... باید متحول شود؛ اگر چه موفقیت رمان خبء در رسیدن به همان بافت بدوی آن بود، اما من باید متحول می‌شدم؛ از این رو جهان باذنجانة الزرقاء کاملاً از جهان خبء جدا نیست.»^۶

گویی «باذنجانة الزرقاء» نتیجه منطقی تحول جامعه بدوی است. قهرمان **باذنجانة الزرقاء** نیز یک زن است. تناقضات جامعه مصر (بدوی - ترکی - بورژوازی) تناقضات درونی او را در میان مفاهیم جدید شکل می‌بخشد. نویسنده در این رمان به جست‌وجو در ارزشهای فکری و ایدئولوژیکی برمی‌آید که برای نسل او مطرح و باورکردنی بوده است.

الطحاوی اذعان می‌دارد: «در این داستان نیز «کوچ» مطرح است، اما این بار کوچ برای جست‌وجوی طولانی است. جست‌وجو برای یافتن معنا در روح، برای یافتن آنچه تاکنون آن را زیسته‌ایم: عشق، رابطه‌های اسرارآمیز مادر و فرزند یا دنیای دانشجویان دختر و خوابگاه‌های دانشجویی.»^۷

رمان «خبء» از عربی به انگلیسی^۸ و چند زبان دیگر ترجمه شده است. میرال الطحاوی درباره ترجمه آثار عربی در غرب معتقد است که به رغم ترجمه‌های گوناگون از برخی آثار عربی، ادبیات عرب هنوز هیچ توانی در برابری با ادبیات هندی، ژاپنی و چینی ندارد، بلکه بیشتر ترجمه‌های آثار عربی، با اهداف آموزشی، شامل آثاری می‌شود که با آموزش زبان عربی در برخی دانشگاه‌های اروپا ارتباط دارد و ترجمه چنین آثاری نیز به معنی رسیدن ادبیات عرب به سطح جهانی نیست. او معتقد است که انگیزه بیشتر مترجمان غربی آثار زنان عرب، شنیدن ززمه‌هایی است که به زعم آنان، اعتراض به سرکوب اجتماعی زن در جامعه شرقی است. «الطحاوی» در همین ارتباط می‌گوید: «انکار نمی‌کنم که غرب تصویری دارد درباره آنچه زن عرب می‌نویسد؛ تصویری از انواع سرکوب دینی و اجتماعی که با آن مواجه است و این چیزی است که غرب دوست دارد بشنود. اما من